موضوع پژوهش (2)

حجّت‏شناسى

جواد محدّثى‏

يكى از شناخت‏هاى لازم و مهم در زندگى يك مسلمان، «حجّت‏شناسى» است. ابعاد گسترده اين موضوع، در يك مقاله نمى‏گنجد، لذا آن‏چه در محور اين پژوهش قرار مى‏گيرد، بعضى از زواياى آن است و تفصيل بيشتر بر عهده پژوهش‏گران عزيز واگذار مى‏شود.

معناى حجّت

حجّت به معناى دليل، سند، شاهد و مدرك براى اثبات يا ردّ چيزى است.(1) وقتى كسى براى دفاع از خويش يا ردّ ادعاى ديگرى به دلايلى استناد مى‏كند و حجّت و برهان مى‏آورد، به اين كار، «احتجاج» مى‏گويند. از اين‏رو داشتن حجّت‏هاى قوى و دلايل متقن براى هر موضوع و هر كار و هر عقيده‏اى، لازم است. آن‏چه كه حق را ثابت يا باطل را ابطال مى‏كند، حجّت انسان است و هر كس حجّيتى نداشته باشد، محكوم مى‏شود. قرآن مى‏فرمايد: «هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين؛(2) اگر راست مى‏گوييد براى اثبات مدعاى خود برهان بياوريد.»

دلايل قوى بايد و معنوى‏

نه رگ‏هاى گردن به حجّت قوى‏

با اين حساب، هر چيزى كه از سوى خدا به عنوان سند و مدرك در محاكمه انسان اقامه شود، حجّت الهى است و هر چه را ما در دفاع از خويش اقامه كنيم، حجّت ماست. علم و آگاهى هر كس براى او مسئوليت مى‏آورد و اگر كسى بداند ولى طبق آن عمل نكند، علمش حجّت بر ضدّ اوست. امامان و پيامبران، از سوى خداوند حجّت قرار داده شده‏اند. امروز هم امام دوازدهم ما حضرت حجّت (عج) حجّت خدا بر تمام انسان‏ها به ويژه مسلمان‏هاست.

ضرورت و اهميت حجّت‏

اگر كسى حجّت‏هاى خدا را نشناسد، محكوم است؛ مثل كسى كه نمى‏داند قاضى در دادگاه چه اسناد و مداركى در اختيار دارد تا بر اساس آنها، متّهم را محاكمه و محكوم كند. در روايات، از حجّت درونى و بيرونى سخن گفته شده است.

امام كاظم (ع) به هشام بن حكم مى‏فرمايد: «يا هشام! انّ للّه على النّاسِ حجّتين: حجّة ظاهرةً و حجّةً باطنة، فامّا الظاهرة فالرّسل و الأنبياء و الأئمّة عليهم السلام، و امّا الباطنة فالعقول؛(3) اى هشام! خدا دو حجّت بر مردم دارد: يكى، حجّت آشكار و ديگرى، حجّت درونى و باطنى. اما حجّت آشكار، پيامبران و رسولان و امامان‏اند و اما حجّت باطنى، عقل‏هاست.»

يعنى خداوند براى راهنمايى بشر به سعادت و نجات او از گمراهى و بدى، دو گونه حجّت قرار داده است. انسان به دليل داشتن معرفت‏هاى باطنى و عقلانى و به دليل آگاهى از دعوت و پيام رسولان الهى و شريعت و دين، خواسته‏هاى خدا را از بشر مى‏داند و نمى‏تواند بگويد: نفهميدم و ندانستم، چون عقل و شرع به مثابه دو حجّت الهى، راه را بر او مى‏بندد. امام كاظم (ع) در بخش ديگرى از همان حديث طولانى، فرموده است: «انّ اللّه تبارك و تعالى اكمل للنّاس الحجج بالعقول...؛(4) خداوند به وسيله عقل‏ها، حجّت‏هاى خويش را بر مردم تمام كرده است»، چرا كه اثبات نبوت و اعجاز و حقانيت دين، به وسيله دلايل عقلى انجام مى‏شود.

پس علم و عقل و معرفت و آگاهى، جزو محبت‏هاى الهى مى‏باشد و تكليف‏آور و مسئوليت آفرين است. به فرموده امام صادق (ع): «انّ اللّه احتجّ على النّاس بما آتاهم و ما عرّفهم؛(5) خداوند، به وسيله آن‏چه به مردم داده و شناسانده است (نعمت‏ها، معرفت‏ها) با آنان احتجاج مى‏كند.»

پس: هر كه بامش بيش، برفش بيشتر.

در حديثى ديگر در ذيل آيه «فللّه الحجّة البالغه»، امام صادق مى‏فرمايد: خداوند روز قيامت به بنده‏اش مى‏گويد: اى بنده من، آيا مى‏دانستى؟ اگر بگويد: «آرى»، به او مى‏گويد: پس چرا به آن‏چه مى‏دانستى عمل نكردى و اگر بگويد: جاهل بودم و نمى‏دانستم، خداوند مى‏فرمايد: «چرا ياد نگرفتى تا عمل كنى؟ پس محكوم مى‏شود و اين است معناى حجّت بالغه خدا.(6)

شناخت حجّت‏

مكتبى زيستن، حجّت‏شناسى را مى‏طلبد. اين‏كه در بعضى از دعاها ضمن آن‏كه خواستاريم خداوند خودش و پيامبرش را به ما بشناساند، درخواست مى‏كنيم كه حجّت خويش را هم به ما معرفى نمايد، وگرنه گمراه خواهيم شد؛ چنان‏كه در دعاى غيبت امام زمان (ع) چنين آمده است: «اللّهم عرّفنى حجّتك، فانّك ان لم تعرّفنى حجّتك ضللت عن دينى؛(7) خداوندا! حجّت خود را به من بشناسان، چرا كه اگر حجّت خويش را به من نشناسانى از دينم گمراه خواهم شد.»

راه‏يابى و الگوگيرى و اطاعت از حجّت نيز لازم است. اصولاً فلسفه شناخت حجّت، براى الگوسازى و اطاعت از اوست. در حديثى، امام زمان (ع) راويان احاديث اهل بيت را كه فقهاى زمان هستند، از سوى خود حجّت بر مردم شمرده و خود را هم حجّت خدا معرفى كرده است: «فارجعوا الى رواة حديثنا، فانّهم حجّتى عليكم و انا حجّة اللّه؛(8) در حوادث واقعه، به راويان حديث ما رجوع كنيد، كه آنان حجّت من بر شمايند و من حجّت خدايم.»

كسى كه حجّت‏هاى الهى و شرعى را در عصر غيبت نشناسد و طبق نظر و فتواى شرعى آنان عمل نكند. نزد خدا حجّت ندارد و اعمالش اشكال خواهد داشت.

قرآن و ائمّه، حجّت‏هاى الهى‏

دليل اهميت حجّت‏شناسى، احاديث فراوان و تأكيدهاى بسيار پيامبر خدا و ائمّه بر اين مسئله است. مرحوم كلينى، در جلد نخست كتاب شريف «كافى»، بخش مفصّلى را به احاديث اين موضوع اختصاص داده و عنوان آن را نيز «كتاب الحجّه» نهاده است.

حديث ثقلين، گواه حجّت بودن اين دو ميراث گران‏بهاست. رسول خدا (ص) فرمود: «انّى تارك فيكم الثقلين ما ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا ابداً: كتاب اللّه و عترتى...؛(9) من ميان شما دو چيز نفيس و سنگين باقى مى‏گذارم، تا وقتى كه به آن دو تمسّك بجوييد هرگز گمراه نخواهيد شد: يكى كتاب خدا و ديگرى، عترت من.»

قرآن كريم، به دليل اصالت و عدم تحريف آن و اهل بيت به سبب طهارت مولد و علم و عصمتشان، الگو و معيار و حجّت‏اند و هم راه را نشان مى‏دهند و هم با جاذبه خود، سالكان را به مقصد مى‏رسانند، پس بايد با آنان همراه بود، نه جلوتر و نه عقب‏تر، نه تندتر و نه كندتر. به همين دليل، در «صلواتِ شعبانيه» بر محمد و آل محمد درود مى‏فرستيم كه كشتى جارى در امواج متلاطم و طوفانى‏اند، سفينه‏اى كه هر كه سوار آن شود نجات مى‏يابد و هر كه عقب بماند، هلاك مى‏شود. سپس از خاندان عصمت با اين ويژگى ياد مى‏شود: «المتقدّم لهم مارق، و المتأخّر عنهم زاهق و اللاّزم لهم لاحق؛(10) هر كه از آنان جلو بيفتد از دين بيرون مى‏رود و هر كس از آنان عقب بماند گمراه مى‏شود و هر كه ملازم و همراه آنان باشد به مقصد مى‏رسد.

عرضه دين بر حجّت‏

وقتى چيزى از سوى خدا ملاك و معيار حق قرار گرفت، حق بودن چيزهاى ديگر در سايه تطابق با آن «ميزان» است. از اين‏رو، در شناخت درستى يا نادرستى احاديث، آنها را بر قرآن عرضه مى‏كنند و اگر روايتى مخالف قرآن بود، از ارزش و اعتبار مى‏افتد.

عرضه خويش بر امام معصوم و حجّت خدا نيز، ميزان صحت و سلامت فكر و عمل ما را مشخص مى‏سازد.

حضرت عبدالعظيم حسنى در شرايط سخت و خفقان‏بار دوران بنى عباس، خود را در سامرا به حضور امام هادى (ع) رساند و اجازه خواست كه عقيده خويش را براى حضرت بازگو كند تا از سلامتِ آنها مطمئن گردد. امام هادى (ع) هم يكايك اعتقادات او را شنيد و بر آنها صحّه گذاشت و تأييد كرد و فرمود: اى ابوالقاسم! به خدا سوگند اين همان دين و آيينى است كه خداوند براى بندگانش پسنديده و پذيرفته است. پس بر همين عقايد استوار باش، خداوند تو را در دنيا و آخرت بر اين عقيده ثابت بدارد.(11) اين ماجرا به داستان «عرضه عقايد» معروف است.

وقتى عبدالعظيم، با عرضه افكار و معتقدات خويش بر «حجّت الهى» از درستى آنها اطمينان يافت و خود را با آن ميزان، موزون ساخت، خودش براى ديگران حجّت شد. گواه اين ادعا، سخن امام هادى (ع) درباره اوست. وقتى ابو حمّاد رازى از شيعيان معروف رى، با رنج بسيار به سامرا رفت و به حضور امام هادى رسيد تا مسائل حلال و حرام و احكام شرعى را از آن حضرت بپرسد، امام هنگام خداحافظى به وى فرمود: «اى ابو حمّاد! هر گاه در منطقه خودتان مسئله‏اى برايت مشكل شد، از عبد العظيم حسنى بپرس و از من هم به او سلام برسان.»(12)

درسى كه از داستانِ عرضه عقايد مى‏گيريم، اين است كه در مباحث اعتقادى و دينى هم بايد حجّت داشته باشيم و چنين نيست كه مجاز باشيم دين خود را از هر كس، هر گوينده، هر كتاب، هر رسانه و... بگيريم، بلكه بايد مجراى دين‏شناسى ما نيز پاك و مورد تأييد باشد.

حجّت در عصر غيبت كبرى‏

در عصر غيبت امام زمان (ع)، فقهاى جامع الشرايط و متّقى از سوى امام زمان (عج) حجّت‏هاى شرعى و دينى براى ما تعيين شده‏اند. در كيفيت عمل به وظايف شرعى، اگر مجتهد باشيم، علم و اجتهادمان حجّت بر ماست و بايد طبق آن عمل كنيم، در غير اين صورت، بايد از فقيه و مجتهد جامع الشرايط «تقليد» كنيم.

تقليد از فقها در عصر غيبت؛ يعنى براى حلال و حرام دين و انجام تكاليف، «حجّت» داشتن، چرا كه فتواى مجتهد براى مقلّد، حجّت است و عمل به آن، تكليف را از گردن او ساقط مى‏كند. از اين‏رو، تقليد از مجتهد اعلم، هم‏چنين فرا گرفتن فتواى مجتهد و استفتا از نظر فقيه در مسائل جديدى كه پيش مى‏آيد، سراغ «حجّت» رفتن و گامى در مسير حجّت‏شناسى است و بدون تقليد، اعمال مكلّف، اشكال پيدا مى‏كند.

همان‏گونه كه در مصرف يك دارو به نسخه پزشك متخصّص عمل مى‏كنيم و آن را مستند خود قرار مى‏دهيم و همان‏گونه كه در فهم درست معناى يك كلمه، به كتاب لغت رجوع مى‏كنيم و آن را حجّت مى‏دانيم، در مسائل دينى هم بايد به رأى فقيه رجوع كرد و او را «مرجع» قرار داد. قاضى نيز براى صدور رأى در دادگاه، به كتاب قانون رجوع مى‏كند و مسئول امور مالى هم در هزينه كردن بودجه در جاهاى مختلف، به مجوّز قانونى و آيين نامه اتكا مى‏كند.

حجّت در عرصه‏هاى ديگر

شناخت حجّت الهى، تنها به عرصه‏هاى احكام و عقايد خلاصه نمى‏شود. بعضى افراد براى ترك تكليف يا ارتكاب گناه يا بى‏تقوايى يا تخلّف از جبهه و يا نقض قانون و مقرّرات، دنبال مستمسك‏هايى مى‏گردند تا با اتّكاى به آنها، كار خلاف خويش را «توجيه» كنند.

شناخت حجّت خدا در اين عرصه‏ها هم لازم است، وگرنه در مقابل حجّت بالغه الهى بى‏حجّت خواهيم ماند و محكوم خواهيم شد؛ مثلاً بعضى براى نرفتن به جبهه، مشكلات خانوادگى، درس يا شغل را بهانه مى‏آورند. برخى نيز براى كارهاى حرام خود، جوانى يا زيبايى يا بد بودن خانواده و يا فساد محيط و جامعه را بهانه قرار مى‏دهند.

حجّت خدا در اين عرصه‏ها عليه انسان چيست؟

چه بسيار جوانان زيبارويى كه عفيف و پاك‏دامن هستند، چه بسيار دانشمندان و شاغلان و گرفتاران به مشكلات خانوادگى كه به جبهه رفتند، چه بسيار پول‏دارانى كه با وجود ثروت‏مندى در پى فساد و عيّاشى نرفتند، چه بسيار صاحبان منصب و مقام كه از موقعيت خود سوء استفاده نكردند و چه بسيار كسانى كه در محيط فاسد و خانواده نامناسب بزرگ شدند و راه پاكى و تعهّد را برگزيدند و صدها نمونه ديگر.

همه اينها «حجّت الهى»اند و خداوند با استناد به آنها ما را مجاب مى‏كند كه: لازمه پول‏دارى و جوانى و زيبايى و رياست و خانواده فاسد، افتادن در منجلاب گناه نيست و در همين شرايط هم مى‏توان پاك بود و خدايى زيست.

محورهاى پژوهش‏

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . اهميت حجّت و راه‏هاى شناخت آن.

2 . علت اشتهار امام زمان به حضرت حجّت.

3 . حجّت شرعى در عمل به احكام چيست؟

4 . حجّت‏هاى الهى بر بشر كدام‏اند؟

منابع پژوهش‏

1 . اصول كافى، ج 1.

2 . ميزان الحكمه، واژه حجّت.

3 . امام‏شناسى، علامه حسينى طهرانى.

4 . وحى و نبوت، شهيد مطهرى.

5 . اهل بيت، حسين انصاريان.

6 . امامت، محسن قرائتى.

7 . شيعه در اسلام، علامه طباطبائى.

8 . آموزش عقايد، آية الله مصباح يزدى.

9 . شناخت حضرت مهدى، مركز تحقيقات اسلامى سپاه پاسداران.

10 . خورشيد مغرب، محمدرضا حكيمى.

آخرين مهلت ارسال پژوهش 10/9/1385 مى‏باشد.

لطفاً قبل از تدوين مقاله، نكته‏هاى زير را به دقت مطالعه فرماييد:

1 . براى علاقه‏مندان به تحقيق و مقاله‏نويسى، دو موضوع پژوهش در نظر گرفته شده است كه شما مى‏توانيد با توجه به استعداد، فرصت و توان علمى خويش، يكى از آنها را به اختيار انتخاب كرده و مقاله بنويسيد.

2 . تهيه و ارسال منابع معرفى شده، در توان ما نيست. شما مى‏توانيد با مراجعه به كتاب‏خانه‏ها، دوستان و...، منابع مزبور و يا كتاب‏هاى مناسب ديگرى را تهيه كنيد.

3 . لطفاً مقاله‏هاى خود را با خط خوانا و حتماً بر روى يك طرف كاغذ بنويسيد.

4 . براى سهولت در ارزيابى مقاله، پاورقى‏هاى هر صفحه را در پايين همان صفحه يادداشت نماييد.

5 . در صورتى كه نوشته ارسالى صرفاً رونويسى از منابع باشد، امتيازى نخواهد داشت.

6 . مقاله‏هايى كه خارج از موضوعات پيشنهادى مجله باشد، در مسابقه شركت داده نمى‏شود.

7 . مطالب اقتباس شده از ديگران را حتماً با مشخصات كامل بياوريد، در غير اين صورت از امتياز مقاله كاسته خواهد شد.

مراحل و نحوه تدوين پژوهش:

1 . ابتدا منابع معرفى شده يا منابع ديگر را مطالعه كرده و مطالب مورد نياز را در برگه‏هاى جداگانه يادداشت كنيد (فيش بردارى).

2 . آن‏گاه يادداشت‏ها را با توجه به اصول نگارش مقاله، رده‏بندى و تنظيم نماييد.

3 . سپس مطالب آماده شده را تكميل كنيد. تجزيه و تحليل، استدلال، نقد و پرورش مطالب در اين قسمت انجام مى‏شود.

4 . پس از تكميل مطالب، آنها را به صورت يك نوشته منسجم درآوريد. دقت كنيد هر بحثى بايد در جاى‏گاه مخصوص خود قرار گيرد.

5 . نوشته تنظيم شده را چندين بار مطالعه و بازنگرى كرده و خطاهاى نگارشى احتمالى را برطرف و سپس آن را پاك‏نويس كنيد.

پي نوشت :

1) فرهنگ عميد.

2) بقره (2) آيه 111.

3) اصول كافى، ج 1، ص 16.

4) همان، ص 13.

5) ميزان الحكمه، ح 3315.

6) همان، ح 3320.

7) مفاتيح الجنان، دعا در زمان غيبت.

8) ميزان الحكمه، ح 3325.

9) اهل البيت فى الكتاب و السنه، ص 115.

10) مفاتيح الجنان، اعمال ماه شعبان (صلوات شعبانيه).

11) وسائل الشيعه، ج 1، ص 12؛ كمال الدين، ج 2، ص 79.

12) معجم رجال الحديث، ص 49.